**[حجاب و عفاف و فلسفه آن](https://www.irna.ir/news/82593500/حجاب-و-عفاف-و-فلسفه-آن)**

[](https://img9.irna.ir/old/Image/1396/13960419/82593500/N82593500-71732689.jpg)

سايت خبري - تحليلي تابناك ايلام روز دوشنبه 19 تير ماه در مطلبي با عنوان حجاب و عفاف و فلسفه آن به قلم علي محمد نياكان به بررسي جايگاه و فلسفه وجودي داشتن حجاب در اديان و مذاهب مختلف پرداخته است.

در اين مطلب آمده است: در هر كشوري، زن نيمي از جامعه را تشكيل مي‌دهد و نقش او در رشد و تعالي انسان و جامعه‌ي انساني بسيار مهم است.   
در متون ديني و منابع اسلامي نيز به موارد زيادي برمي‌خوريم كه نشان از جايگاه ويژه‌ي زن در جامعه دارد حضور فعال زن مسلمان ايراني در حوزه‌هاي مختلف علمي، آموزشي، فرهنگي، پژوهشي، اجتماعي مويد اين مطلب است. بنابراين، اسلام با ظرافتي شايان توجه، نقش زن را در حوزه‌هاي مختلف جامعه به ويژه در حوزه‌ي تعليم و تربيت فرزندان صالح و مجاهدان راه خدا تبيين كرده است.   
زن علاوه بر رسالت و مسئوليت تربيت نسلي هوشمند و متعهد، رسالت حضور در صحنه‌هاي اجتماعي را نيز، بر عهده دارد (فتاحي زاده، 1388: 5-6) بنابراين، اسلام با برخورد اصولي ضمن رفع مشكلات، زمينه‌ي رشد و تعالي زن را مهيا كرده و با منطق، ريزبيني و دورانديشي ويژه‌اي، نارسايي‌ها، ضعف‌ها و ناهنجاري‌هاي جامعه را اصلاح مي‌كند و با طرح برنامه‌هاي راه‌گشا و رساندن جامعه به قلّه‌ي سلامت، زمينه‌ي حضور آحاد مردم به ويژه زنان را در صحنه‌هاي فرهنگي، اجتماعي و ... فراهم مي‌آورد (فتاحي زاده، 1387: 37-38).   
اصولا در جوامع ديني، حفاظت و مراقبت از عفت عمومي وظيفه‌اي است كه به عهده‌ي هر زن و مردي محوّل شده است؛ به عبارت ديگر، حفظ حرمت و رعايت حجاب و عفاف، تنها وظيفه‌ي زن نيست، بلكه مرد نيز، ملزم به رعايت دستورهاي شرع مقدس اسلام است.   
در حقيقت، ميان زن و مرد هيچ تفاوتي وجود ندارد. اگر فردي در حين خطا، به ياد بياورد كه چه بسا فرد ديگري نسبت به خانواده‌اش چنين خطايي را مرتكب خواهد شد، قطعاً مرتكب خطا نمي‌شود. از اين رو، روشن است كه غيرت اجتماعي از جمله ضمانت‌هاي اجرايي امنيت جامعه است و زمينه‌ي فعاليت اجتماعي زن را فراهم مي‌كند. البته، در جامعه‌ي اسلامي اين تكليف به وسيله‌ي بيشتر مردان مسلمان رعايت مي‌شود.   
زنان با آرامش كامل در صحنه‌‌ي اجتماعي حضور مي‌يابند و وظايف محوله را در سايه‌ي امنيت و آرامش خاطر انجام مي‌دهند بنابراين، روح عفاف در كنترل رفتار و رعايت وقار و متانت خلاصه مي‌شود؛ ولي اگر به پوشش ظاهري بسنده شود و ملكه‌ي تقواي رفتاري در زن به وجود نيايد، حجاب و در واقع، حياي زن مانند كالبدي بي‌روح خواهد بود و در جامعه اثر نامطلوبي مي‌گذارد (همان: 40-43).   
بنابراين، با نگاه عالمانه و عادلانه‌ي اسلام نسبت به زن، شخصيت حقيقي او شكل مي‌گيرد و جامعه نيز مهد پرورش انسان‌هاي شايسته مي‌شود. حجاب در چنين جامعه‌اي حافظ پاكي و عزت زن و تضمين كننده‌ي آزادي و ارزش‌هاي انساني است. حجاب نگاه‌دارنده‌ي حريم خانواده از خطرات احتمالي است. و در واقع، نعمتي است كه خداوند به زن عطا فرموده تا عظمت و حرمت او با قرار گرفتن در هاله‌اي از عفاف حفظ شود. (بهروزي، 1387: 27).   
  
مفهوم حجاب   
كلمه حجاب از نظر لغت مترادف واژه‌ي عربي ستر (پوشيدن، پوشش، حائل، پرده، حجاب و مانع) است. در اصطلاح فقهي، كلمه‌ي «ستر» به معناي پوشش به كار رفته است؛ امّا استفاده از كلمه‌ي حجاب در مورد پوشش زن يك اصطلاح نسبتا جديد است. براساس، آن چه در متون اسلامي عنوان شده، معناي پوشش اسلامي اين است كه زن در مواجهه و معاشرت با افراد نامحرم بدن خود را بپوشاند و خودنمايي نكند. بنابراين، حجاب به معناي پوشش اسلامي دو بعد ايجابي و سلبي دارد:   
يكم: بعد ايجابي (وجوب پوشش بدن)؛   
دوم: بعد سلبي (حرام بودن خودنمايي در مواجهه با نامحرم).   
اين دو بعد بايد در كنار يكديگر باشند تا حجاب اسلامي تحقق يابد. گاهي برخي از زنان به ظاهر با حجاب، براي پوشش خود، از رنگ‌هاي جذاب و تحريك كننده استفاده مي‌كنند و در عين پوشيده بودن ظاهر بدن، زيبايي آنان آشكار است، گويي اصلا لباس نپوشيده‌اند.   
اين رويكرد دور از روح حجاب است و نمي‌توان گفت: حجاب رعايت شده است؛ زيرا حجاب به منظور تأمين سلامت روحي و رواني مردم و جلوگيري از مفاسد است (مهدي زاده، 1388: 24). بنابراين، پوشش نبايد ابزار و وسيله‌اي براي نشان دادن زيبايي و تحريك غرايز جنسي و بروز مفاسد اجتماعي باشد.   
  
فلسفه حجاب   
حجاب از احكام ضروري اسلام است كه عموم مسلمانان در رعايت آن اتفاق نظر دارند. كتاب، سنت، فقه و سيره‌ي اسلامي بر آن صراحت دارد. از نظر اسلام، حجاب وسيله‌اي است براي صيانت از زن و ارتقاي شأن و شخصيت او. در فرهنگ اسلامي فلسفه‌ حجاب و دلايل آن تبيين شده، و تبعات بدحجابي بيان گرديده است.   
همان‌گونه كه در آيه‌هاي 30 و 31 از سوره نور تصريح شده، قرآن كريم نگاه مرد و زن را محدود كرده، و آن را رمز پاكي و طهارت روح آنان دانسته است.   
اين پاكي و طهارت همان عفاف و پاك‌دامني است كه راه مفاسد را مي‌بندد و مرد و زن موظف شده‌اند عفت نفس را در غرائز نفساني و اميال جنسي پاس دارند و پيرو هواهاي نفساني نباشند، و نيز زن را مكلف كرده پوشش و سراندازهاي خود را بر سر و گردن بيفكند و زيور پنهان خود را جز براي همسر و محرمان آشكار نكند.   
بنابراين، براساس آيات، روايات و فقه اسلامي، حدود نگاه و حجاب و مسائل غريزي در چارچوب شرع مقدس تبيين شده و تخلف از آن حرام و نامشروع است و فلسفه‌ي آن همان امنيت رواني، پاك‌دامني، سلامت فرد، خانواده و سعادت جامعه‌ي بشري است و پاس‌داري از آن وظيفه‌ي فردي و خانوادگي و حاكميتي است و تخلف از آن موجب ناكامي، نگون‌بختي، فساد و تباهي فرد، خانواده و جامعه است.   
  
پوشش زن   
پوشش زن مسلمان در قرآن كريم و احاديث اسلامي به عنوان وظيفه‌اي حتمي و داراي فلسفه‌ي معقول و ارزنده معرفي شده است.   
زن مسلمان نيز با درك روشن آثار وجودي خود، پوشش اسلامي را با معرفت پذيرفته است و آن را نگهبان تقوا، عفت، حيا، نجابت، وقار، پاكي، ظرافت، فضيلت، صلابت، سلامت و متانت خود مي‌داند. اگر مي‌بينيم كه وظيفه‌‌ي پوشش به زن اختصاص يافته، به اين دليل است كه ملاك آن، ويژه‌ي زن است.   
زن مظهر جمال و مرد مظهر شيفتگي است. با اين كه دستور پوشيدن براي مرد مقرّر نشده است، ولي عملاً مرد پوشيده‌تر از زن از منزل بيرون مي‌رود؛ زيرا تمايل مرد به نگاه كردن و چشم‌چراني است، نه به خودنمايي. برعكس، تمايل زن بيشتر به خودنمايي است نه چشم چراني. تمايل مرد به چشم چراني، زن را بيشتر تحريك به خودنمايي مي‌كند، و تمايل به چشم‌چراني، كمتر در زن وجود دارد (قاضي، 1387: 38-39). در واقع، مرد كمتر تمايل به خودنمايي دارد.   
  
حكمت پوشش و ضرورت آن   
لباس پوشيدن، شأني از شئون انسان، و پديده‌اي است كه تقريباً به اندازه‌ي طول تاريخ بشر سابقه، و به قدر پهنه‌ي جغرافيايي امروزين زمين گستره دارد. اين پديده با ويژگي‌هاي مختلف فردي و اجتماعي انسان در ارتباط است و مي‌توان آن را از ديدگاه‌هاي مختلفي از قبيل: روان‌شناسي، اخلاق، اقتصاد، جامعه‌شناسي، مذهب، قانون، تاريخ و جغرافيا مورد مطالعه قرار داد و در صدد يافتن پاسخي به اين گونه پرسش‌ها برآمد كه: چرا انسان لباس به تن مي‌كند؟ ميان نوع لباس و ويژگي‌هاي رواني انسان چه رابطه‌اي است؟ در قوانين مدني چه قوانيني براي پوشش مردم وضع شده است؟ (حداد عادل، 1386: 5).   
افعال تكليفي بشر از حسن و قُبح ذاتي برخوردار است و عقل مي‌تواند حسن و قبح آنها را شناسايي كند.حجاب و بدحجابي هم مانند ساير كارهاي انسان داراي حسن و قبح ذاتي است.(قاسمي، 1387: 71).   
به همين دليل، حجاب يك ارزش و بدحجابي يك ضد ارزش است   
  
ويژگي‌هاي پوشش   
پوشش ويژگي‌هايي دارد كه عبارتند از:   
الف) ضخامت: يكي از ويژگي‌هاي پوشش، ضخامت آن است؛ به گونه‌اي كه پوست بدن از زير آن پيدا نباشد؛ در غير اين صورت پوشش محسوب نمي‌شود.   
ب‌) سادگي: يكي ديگر از ويژگي‌هاي پوشش رعايت سادگي و پرهيز از زينت تحريك‌آميز است. زن نبايد از پوششي استفاده كند كه جاذبه‌هاي آن جاي جاذبه‌هاي برهنگي را بگيرد. بدون شك استفاده از لباس‌هاي بدن‌نما دور شدن از تقوا در پوشش را در پي دارد و به نوعي توجه مرد نامحرم را به زن جلب مي كند. بنابراين، زري دوزي، تودوري، آويختن گل، دگمه‌ها و چاك‌هاي زايد و بيش از اندازه‌ي لباس كه سبب تحريك نامحرم مي شوند، جايز نيست و بايد از ديد او پوشيده باشند (اكبري، 1387: 51-54).   
  
شرايط عمومي پوشش   
طبق شريعت اسلامي، خانواده‌ هسته‌ي اصلي در جامعه‌ي انساني است و بر انساني بودن جامعه تأثير دارد. اولين گام تربيت، در خانواد برداشته مي شود و پدر و مادر، اولين آموزگاران كودك‌اند. حفظ اين كانون از محكمات و مسلمات شريعت اسلامي است و پوشش در حفظ و حراست اين كانون، نقش دارد.   
البته، نمي‌توان بر زن واجب كرد صورت خود را بپوشاند؛ چرا كه با چشم بسته نمي‌توان حضور اجتماعي داشت. در اسلام براي پوشش حدود و شرايط عمومي بيان شده، و به شكل و نوع خاصي تأكيد نشده است؛ زيرا لباس و پوشش از امور تعبدي و توفيقي نيست، و نيز عرف و عادت بر آن اثر مي‌گذارد. اگر لباس شرايط عمومي داشته باشد و حدود شرعي را بپوشاند، پوشيدن آن منعي ندارد. حدود و شرايطي كه در لباس بايد منظور گردد، از اين قرار است:   
- پوشاندن تمام بدن به جز ضورت و دو دست تا مچ؛   
- پرهيز از لباس شهرت؛   
- در مجموع، مخالف لباس مرد؛   
- پرهيز از لباس بدن نما (مهريزي، 1386: 111-112).   
  
حدود پوشش   
به فرموده امام خميني (ره) واجب است تمام بدن زن به جز قرص صورت و دست‌ها تا مچ از نامحرم پوشيده شود و لباس مذكور اگر مقدار واجب را بپوشاند، مانع ندارد؛ ولي پوشيدن چادر بهتر است، و از لباس‌هايي كه توجه نامحرم را جلب مي‌كند، بايد اجتناب شود [امام] خميني (ره)، 1372: 52). در اين مسأله كه پوشانيدن غير وجه و كفين بر زن واجب است، از نظر فقه اسلام هيچ گونه ترديدي وجود ندارد.   
اين قسمت جزء ضروريات و مسلمات است. از نظر قرآن و حديث و فتواي مجتهدان در اين باره اختلاف و تشكيكي وجود ندارد.   
مسأله وجوب پوشش را كه وظيفه‌ي زن است، از مسأله‌ي حرمت نظر بر زن كه مربوط به مرد است، بايد تفكيك كرد. ممكن است كسي قايل شود به عدم وجوب پوشيدن وجه و كفين بر زن؛ و در عين حال نظر بدهد به حرمت نظر از جانب مرد.   
نبايد تصور كرد كه بين اين دو مسأله ملازمه است. هم‌چنان كه از لحاظ فقهي مسلم است كه بر مرد واجب نيست سر خود را بپوشاند؛ ولي دليل نمي‌شود كه نگاه كردن به سر و بدن مرد هم به وسيله‌ي زن جايز باشد (مطهري، 1388: 165-166).   
مسأله‌ پوشش از مسلمات فقه اسلامي است و عرصه‌هاي متنوع و گسترده‌اي دارد. پوشش، حجاب، ستر، عفاف، حريم روابط زن و مرد و... كلماتي هستند كه در اين زمينه كاربرد دارند. ممكن است مراد از اين واژه‌ها پرده‌نشيني و محبوس كردن زن در خانه، يا رعايت پاره‌اي ضوابط در معاشرت‌هاي اجتماعي باشد، در صورتي كه قصد تبيين و تشريح اين سؤال است كه: آيا زن و مرد در عرصه‌ي اجتماع بايد به فعاليت بپردازند؟   
بر اين اساس، نه در صدد اثبات پرده‌نشيني زن هستيم و نه مي‌خواهيم از پوشش زن به معناي «سِتر» سخن به ميان آوريم، بلكه امري فراتر منظور است كه بتوان در پرتو آن بسياري از احكام تشريع شده‌ي اسلام مانند، لزوم پوشش را در يك ساختار منسجم فكري مطرح كرد‌(مهريزي، 1386: 90-91). مقام معظم رهبري مي‌فرمايد: ... امروز شما زنان، سنگربان ارزش‌هاي اسلامي در مقابل وضع جاهلي دنياي غرب هستيد.   
شما هستيد كه از اين حصار مستحكم فرهنگ اسلامي محافظت مي‌كنيد... در مكتب اسلام، حفاظ و حجابي بين زن و مرد وجود دارد. اين به معناي‌آن نيست كه زنان، عالم جداگانه‌اي غير از عالم مردان دارند؛ نه، زنان و مردان در جامعه و محيط كار، با هم زندگي مي‌كنند؛ همه جا با هم سر و كار دارند؛ مشكلات اجتماعي را با هم حل مي‌كنند؛ ...؛ خانواده را با هم اداره مي‌كنند و فرزندان را پرورش مي دهند؛ اما آن حفاظ و حجاب در بيرون از محيط خانه و خانواده حتماً حفظ مي شود. اين، آن نكته‌ي اصلي در الگوسازي اسلامي است.   
اگر اين نكته رعايت نشود، همان ابتذالي كه امروزه غرب دچار آن است، پيش مي‌آيد؛ ... زن از پيشتازي در حركت به سمت ارزش‌ها كه در ايران اسلامي ديده شد- باز خواهد ماند. غربي‌ها مايل‌اند با تمام توان، آن نكته را در جايي به نحوي نسبت به هر كسي رسوخ دهند ( [آيت‌الله العظمي] خامنه‌‌اي، 1377، ج 8: 218).   
  
عفت و پاك‌دامني   
«عفت» عبارت است از تسليم و انقياد شهوت در برابر عقل؛ يعني قوه‌ي شهواني انسان كارهاي خود را براساس دستور عقل انجام دهد. به تعبير ديگر، عفت يعني اعتدال در بهره‌مندي از شهوات. «عفيف» به كسي گفته مي‌شود كه در حد اعتدال و در چارچوب عقل و شرع، از شهوات بهره ببرد و به وادي افراط يا تفريط كشيده نشود.   
عفت در شهوت جنسي كه از آن به پاك‌دامني تعبير مي‌شود، يكي از مهمترين و بزرگ‌ترين فضايل و زيبايي‌هاي اخلاقي است. عفت جنسي؛ يعني كنترل غريزه‌ي جنسي و محدود كردن آن در چارچوب عقل و شرع (شريفي، 1388: 178). در فضيلت عفت به طور عام، و عفت جنسي به طور خاص، روايات فراواني وجود دارد. امام علي (ع) مي فرمايد: «هر گاه خداوند اراده كند به بنده‌اش خير عطا كند، در برابر غذاهاي حرام عفت شكم، و در برابر مُحّرمات جنسي، عفت جنسي به او مي‌دهد» (غرر‌الحكم و دررالكلم، 1388: 370).   
پاك‌دامني و عفت، به ويژه در دوران جواني، بهره‌مندي از موهبت‌هاي ويژه‌ي الهي را در پي دارد. به تعبير امام علي (ع) عفت، رأس هر خيري است(شيخ‌الاسلامي ، بي‌تا ، ج 1: 935). به هر حال ، عفت، به وجود آمدن حالت نفساني است كه به وسيله‌ي آن خواهش ها و تمايلات به كنترل انسان درآيند؛ به گونه‌اي كه به سوي حرام گرايش نيابد و اجازه ندهد هيجان‌هاي مربوط در هر زمان و مكاني كه مي خواهند، تخليه شوند، بلكه انسان با كنترل خود آن‌ها را در مسير صحيح هدايت كند (مهدي زاده، 1388: 30).   
  
حيا   
حيا و شرم عبارت است از: مهاركردن نفس از فعل و كار قبيح و زشت به خاطر حضور و نظارت ناظري كه مورد احترام شخص حيا كننده است.   
براي مثال: وقتي فرزندان مميز و بالغ در حضور ديگران از تعويض لباس زيرين خود اجتناب مي كنند، اين كار نمودي از حيا و شرم جنسي آنهاست. نكته‌ي ظريف و اساسي درباره‌‌ي حيا اين است كه مسأله‌ي جنسيت، پوشيدگي، برهنگي و ضوابط حاكم بر آن را نبايد يك سره از لحاظ مصالح زندگي اجتماعي فرد بررسي كرد و فقط به دنياي بيرون و جامعه‌ي پيرامون آدمي انديشيد، بلكه بايد به اهميت احساس شرم و حيا به عنوان يك خصلت ذاتي و دروني او نيز توجه كرد‌(مهدي‌زاده، 1388: 32).   
حضرت فاطمه (س) فرمود: «اي اباالحسن! من از پروردگار خود حيا مي‌كنم چيزي را از تو بخواهم كه تو بر آن توان نداري» (تفسير برهان، ج 1: 282؛ به نقل از صباغي، 1388: 79). بنابراين، حيا و شرم يكي از صفات مخصوص انسان است و انسان تنها مخلوقي است كه اصرار دارد دست كم بعضي از قسمت‌هاي اندام خود را بپوشاند. رسول گرامي اسلام (ص) مي فرمايد: شرم، جويي از رودخانه‌ي ايمان است (صالحي، 1385: 157).   
اگر سخن گفتن، منطق و وجدان داشتن براي انسان كمال محسوب مي‌شود و به او ارزش مي‌بخشد، چرا احساس شرم، حيا و گريز از برهنگي- كه آن نيز خاص انسان است- كمال محسوب نشود؟ (مهدي زاده، 1388: 32-33). حقيقت اين است كه در مسأله‌ي غريزه‌ي جنسي و برهنگي يا پوشيدگي، يك دنياي عظيم و راز آميز را نبايد فراموش كرد و آن دنيا خودِ «انسان» است.   
  
حيا و عفاف   
عفاف، حالت دروني خويشتن‌داري از تمام هرزه‌گري ها و بي‌بند و باري‌هاست. براي پوشش‌هاي خاص تاريخچه‌ها نگاشته‌اند؛ ولي چون حيا و عفاف ريشه در فطرت بشر دارد؛ تاريخ‌بردار نيست. رعايت حيا و عفاف، ميان زن و مرد به تناسب آفرينش هر يك متفاوت است؛ اما حيا خصلتي بشري است و صرف نظر از گرايش‌هاي فرهنگي و مذهبي، قابل طرح مي‌باشد. در دنياي كنوني مطابق قوانين جهاني اعمال منافي عفت جرم تلقي مي شود و بي‌عفتي مورد انزجار و نفرت انسان‌هاست.   
چنانچه غريزه‌ي آدمي به واسطه‌ي شخصيت او مهار شود، صبغه‌ي انساني مي‌گيرد و بشر را به سوي تعالي سوق مي‌دهد.   
رعايت وقار، متانت و حيا به منزله‌ي روح پوشش است و چنان‌‌چه كنترل رفتاري در زن و مرد به وجود نيايد، پوشش، كالبد بي‌روحي خواهد بود كه تأثير مطلوب نخواهد داشت. زن و مرد مكلّف‌اند از نگاه خيره پرهيز كنند و با دوري از نگاه‌هاي تند و آلوده، راه گسترش عفاف را هموار سازند. بنابراين:   
1. عفاف و حيا هم‌زاد آدمي است و از بدو خلقت بروز و ظهور داشته است؛   
2. عفاف و حيا گرايش فطري است و به زن يا مرد اختصاص ندارد؛   
3. عفاف، عامل مؤثر در رشد شخصيت آدمي است (فتاحي، 1387: 203-208).   
امير‌المؤمنين (ع) مي‌فرمايد: «هر كه پوشش شرم گزيند، كس عيب او نبيند» (نهج‌البلاغه، 1377: 398). به هر حال، اسلام عفاف، حيا، وقار و متانت را به ويژه براي زن ارزش مي‌داند، اما وقتي اين ارزش‌ها دگرگون شوند، تلقي زن از شخصيت و ارزش، عرضه‌ي وجود، نماياندن آرايه‌ها و زيبايي‌ها مي‌شود، تا آن‌جا كه پوشش را نه براي حفاظت بدن، بلكه نوعي عرضه‌ي‌وجود مي‌داند. تقويت ايمان و اعتقاد مي‌تواند ضامن حفظ هويت و شخصيت زن باشد. (فتاحي زاده، 1387: 211-212).   
در زن بايد باور استوار و ايمان عميق ايجاد شود؛ زني كه دل به حق بدهد و انديشه به خدا بسپارد، چگونه ممكن است با خودنمايي، خود را در معرض نگاه‌هاي آلوده قرار دهد و زمينه‌ي لذت ديگران و فساد آفريني را به وجود آورد؟!   
  
عفاف، فلسفه پوشش   
حيات آدمي در دو گستره‌ مادي و معنوي قابليت رشد و تكامل دارد. كسب دانش و معرفت و پرورش خصلت‌هاي اخلاقي و انساني، از دايره كمالات معنوي است.؛ همان‌گونه كه برخورداري از رفاه، سلامت جسماني و پرورش اعضاي بدن از گستره‌ي مادي است. بنابراين، آدمي حقيقت واحدي است كه حياتش دامنه دارد. بدين سبب، كمال و نقص آن دو از يكديگر قابل تفكيك نيست.   
سلامت جسمي براي سلامت روان، و سلامت رواني براي سلامت تن لازم است. از اين رو، برخي بيماري‌هاي جسماني را از طريق روان درمان مي‌كنند. دايره‌ي حيات معنوي و مادي هر چه باشد، به نوع نگرش انسان به هستي و جهان برمي‌گردد. دگرگوني در اين نگرش‌ها بر قبض و بسط دامنه‌ي حيات انساني اثر مي‌گذارد. شاهد‌ آن، تفاوت اهداف و زندگي انسان‌هاي قبل از تحولات علمي جديد و پس از آن است.   
البته، نبايد تصور كرد كه با تحول نگرش‌ها همه چيز متحول مي‌شود و نقطه‌ي اشتراكي باقي نمي‌ماند. بنابراين، با همه‌ي تفاوت‌هايي كه انسان‌هاي كنوني با پيشينيان دارند و ميان آن‌ها در مباني و نتايج، اختلاف چشمگيري ديده مي‌شود؛ اما موارد اشتراك آنان كم نيست. اين رويكرد سبب مي‌شود كه راه گفت‌و گو و مفاهمه براي هميشه گشوده باشد. در همه‌ي نگرش‌ها خود آگاهي و جهان آگاهي رويكردي ارزشمند است.   
نزد همه‌ي انسان‌هاي عدالت‌خواه، گسترش عدل و خدمت به همنوعان كاري پسنديده است. همگان، قهرمانان ملي و مصلحان اجتماعي را ارج مي‌نهند و كشته شدگان در مسير اهداف ملي را شهيد مي‌دانند و از آنان تجليل مي‌كنند. اين نگرش‌ها نشان مي‌دهد كه در همه‌ي دوران‌ها، با وجود اختلاف در مصداق، باورهاي كلي واحدي در ميان انسان‌ها حاكم بوده است. اين‌ها بخشي از اموري ست كه در اديان الهي از آن به عنوان فطرت ياد مي‌شود، و در دين اسلام هم بدان تأكيد فراوان شده است.   
«عفت» و «حيا» از اين خصلت‌ها هستند. پروا پيشگي هميشه بر انسان حاكم بوده است. هم غارنشينان نخستين كه با برگ درختان و پوست حيوانات خود را مي‌پوشاندند و هم دنيا نشينان امروزي. در اين‌جا به شكل، اندازه و كيفيت بروز اين خصلت كاري نداريم. در اصل، سخن اين‌جاست كه «حيا» و «عفاف» به عنوان يك خصلت انساني هميشه بروز داشته است.   
اشاره شد كه: «حيا» و «عفاف»، تاريخ بردار نيست؛ گرچه براي پوشش‌هاي خاص مي‌توان تاريخ معين كرد. «عفاف» روح پوشش است، و پوشش كالبد آن؛ عفاف، فلسفه‌ي پوشش است و پوشش تضمين كننده‌ي آن. مجسمه‌ها، كتيبه‌ها و نقش‌هاي برجسته‌ي تاريخي نشان مي دهد كه: سرما و گرما علت اصلي پوشاك نبوده، بلكه علت آن حيا و پوشاندن شرمگاه بوده است.   
زنان ايراني در دوره‌هاي مختلف مادها، هخامنشيان، اشكانيان و ساسانيان پوشش داشته‌اند. در زمان مادها زنان، با جامه‌هاي دو تكه خود را مي‌پوشانيده‌اند. زنان دوره‌ي هخامنشي پارچه‌ي شنل مانندي روي سر مي‌انداخته‌اند كه حالتي شبيه به چادر داشته است.   
در عهد اشكانيان زنان قبايي بر تن مي‌كرده‌اند و شنلي بر سر مي‌افكنده‌اند و معمولاً نقابي به پس سر مي‌آويخته‌اند. زنان عهد ساساني گاهي چادري گشاد و پرچين به سر مي‌كرده‌اند كه تا وسط ساق پا مي‌رسيده است. نقوش بانوان ساساني در بشقاب‌هاي نقره‌اي نشان مي‌دهد كه هر يك از بانوان، چادري به خود پيچيده‌اند (مهريزي، 1386: 93-97).   
بنابراين، تاريخ اين نظريه را تأييد مي كند كه حيا و آزرم همواره در ميان ملل عالم يكي از فلسفه‌‌هاي پوشش بوده است. در طول تاريخ، تمام انگيزه‌هاي انسان از پوشش، حفاظت از سرما يا زيور و خودنمايي نبوده است، گرچه نمي‌توان اين انگيزه‌ها را در كيفيت و نوع پوشش نفي كرد. علاوه بر آن، چون رعايت حيا و عفت در ميان زن و مرد به تناسب آفرينش هر يك متفاوت است، هميشه زنان از پوشش بيشتري استفاده مي‌كرده‌اند.   
اگر تنها سرما و گرما انگيزه بود، اين تفاوت‌ها قابل تحليل بود. حتي گرايش به زيبايي صرف نمي‌تواند آن را پاسخ‌گو باشد.   
اگر چه در دنياي كنوني نوع پوشش آزاد است، اما كسي بي‌حيايي و بي‌عفتي را آزاد نكرده است. هنوز قوانين جهاني در خصوص جلوگيري از كارهاي خلاف عفت به قوت خود باقي‌ست؛ هنوز آمارها نشان مي‌دهد كه مردمان در نهاد خود از بي‌عفتي انزجار دارند. به هر حال، حيا و آزرم خصلتي انساني است و جدا از هر گرايش فرهنگي و ديني، براي بشريت قابل طرح است.   
هر چند در برخي فرهنگ‌ها و مكتب‌ها زمينه‌ِي پذيرش و تبيين آن آسان‌تر است، باز انسان به حكم نهاد و ساختار وجودي خود به حيا و شرم رغبت دارد. البته، اين خصلت مانند همه‌ي خصلت‌ها و ارزش‌ها قابليت رشد و افزايش دارد؛ بدين معنا كه همه مايه‌ي دروني دارند، گرچه در همه يكسان‌ به فعليت نمي‌رسد؛ براي نمونه، انسان خواهان صداقت و راستي است و به عنوان يك خصلت مثبت و ارزش انساني توان رشد و افزايش دارد؛ اما همه در يك درجه از صداقت و راستي قرار ندارند. از اين رو، تخلف علمي انسان از اين خصلت‌ها و رويگرداني او در صحنه‌هاي زندگي به كمال بودن اين خصلت‌ها ضرر نمي‌زند و فطري بودن آن را مخدوش نمي‌كند‌(مهريزي، 1386: 98-100). در رهگذر اين رويكرد، چه بسيار متخلفاني كه به انحراف عملي خود اعتراف كرده و خود را از آن كمال محروم مي‌دانند.   
  
اهميت عفاف   
هر حركتي كه براي دفاع از زن انجام مي‌گيرد، بايد ركن اصلي آن، رعايت عفاف وي باشد. عفت در زن، وسيله‌اي براي تعالي و تكريم شخصيت او در چشم ديگران، حتي در چشم خود مردان شهوت‌ران و بي‌بند و بار است. عفت زن، مايه‌ي احترام و شخصيت اوست. مسأله‌ي حجاب و محرم و نامحرم و نگاه كردن و نگاه نكردن به خاطر آن است كه عفاف سالم نگه داشته شود. اسلام به مسأله‌ي عفاف زن اهميت مي‌دهد. البته، عفاف مخصوص زنان نيست، مردان هم بايد عفيف باشند‌([آيت‌الله‌العظمي] خامنه‌اي، 1385: 111).   
  
رابطه‌ي حيا، عفاف و حجاب   
حيا ملكه‌اي است كه موجب خودداري از كارهاي زشت مي‌شود. انگيزه‌ي حقيقي گرايش زن به حجاب، احساس فطري يا غريزي شرم و حياست. شرم و حيا در زن نسبت به بيگانه مانند غيرت در مرد است؛ به عبارت ديگر، درك و شعور فطري و الهام غريزي زن به حفظ خود از دستبرد نااهلان براي ارتقاي ارزش وجودي خويش است.   
در شرم و حيا، عشق و اشتياق به عفاف و پاك‌دامني تدبير مكانيسمي نهفته در خلقت و فطرت زن است كه او را وا مي دارد گاهي به صورت ناخودآگاه خود را از چشم نامحرم بپوشاند. به همين دليل، وقتي احساس حجب و حيا را از دست مي دهد در محيط ناامن اجتماع هم كشف حجاب مي‌كند؛ و برعكس، وفتي احساس شرم و حيا در او زنده است در محيطي كه امنيت كامل هم وجود دارد، باز هم تمايل دارد خود را بپوشاند. احساس حيا و شرم از انجام دادن كارهاي زشت از ثمرات عفاف به شمار مي‌آيد.   
هر قدر اين احساس شرم از زشتي‌ها در انسان بيشتر باشد، عفت او بيشتر خواهد بود‌(اسحاقي، 1388: 45-46). امام علي (ع) مي فرمايد: « شرم از خداوند و خلق او باعث عفت و بزرگي مي‌شود» (تميمي آمدي، 1388: 504). بدون شك، به تناسب ويژگي‌هاي روحي و جسمي انسان، آفرينش لباس و پوشش و روي آوردن فطري او به آن يكي از نعمت‌ها و هداياي الهي محسوب مي‌شود.   
در فرهنگ اسلامي، انسان لباس نمي پوشد كه تن را عرضه كند، بلكه لباس مي پوشد تا خود را بپوشاند. لباس براي او يك حريم است؛ به منزله‌ي دژي است كه تن را از دستبرد چپاولگران محفوظ مي‌دارد و كرامت او را حفظ مي‌كند. لباس براي آن است كه تحريك جنسي را كم كند نه آن كه بر قدرت تحريك بيفزايد. شايد در مقام ادعا همه‌ي انسان‌ها خود را مؤمن و متعهد بدانند، اما كسي اين ارزش و مقام عالي انساني (گوهر عفاف) دارد كه ويژگي‌هاي زير را داشته باشد:   
الف) باوقار بودن: زن عفيف از هر كار سبك و نامناسبي كه موجب جلب توجه ديگران شود پرهيز مي كند. شيوه‌ي راه رفتن، لباس پوشيدن و رفتارش به گونه‌اي نيست كه نظر نامحرمان را به سوي خود جلب نمايد.   
ب) عفت كلام: زن باعفت ساده و آرام و بي ‌وسوسه حرف مي‌زند و از سخنان غير ضروري با نامحرم دوري مي‌كند.   
ج)پرهيز از خودنمايي: زن پاك‌دامن از مظاهر خودنمايي هم چون نشان دادن زينت‌هاي خود، بيرون گذاشتن قسمتي از موي سر يا آرايش چهره براي نامحرم پرهيز مي‌نمايد.   
د) پوشش مناسب: زن عفيف از انتخاب لباس‌هاي نازك و چسبان و رنگ‌هاي تن و زننده‌اي كه زمينه ساز جذب نامحرم به سوي او مي‌شوند، اجتناب مي‌ورزد.   
ه) كنترل رفت و آمدها: زن عفيف از رفتن به مراكز و مكان‌هاي‌ آلوده و نامناسب، همچون مجالس گناه و لهو لعب خودداري مي‌كند. بنابراين، عفاف به عنوان پيش زمينه‌ي اساسي بايد مورد توجه قرار گيرد. گرچه نگاه به مسأله‌ي حجاب، براي رشد معنوي و اخلاقي جامعه مؤثر است، اما سالم سازي بنيان‌هاي اخلافي جامعه مؤثرتر است.   
بي‌ترديد، عفاف در اصلاح بنيان‌ها مؤثر است؛ همچنين، حيا در ارتباطي متقابل با عفاف، گاه معلول و گاه علّت است. بايد دانست حجاب واقعي، جز در پرتو اين دو ميسر نخواهد بود. سالم‌سازي اخلاقي يك جامعه محدود به حجاب نيست، بلكه مجموعه‌اي از چگونگي رفتارها و بايد و نبايدهاي فردي و اجتماعي با ارتقاي سطح عفاف و حياي جامعه، ارتباط مستقيم دارند. در حقيقت، حجاب پوششي ويژه و عفت خصلتي برخاسته از بينش و منش است (اسحاقي، 1388: 46-48). حجاب مي‌تواند ريايي، تحميلي، ظاهري يا غير اختياري باشد، ولي عفت، خصلتي ارزشي و اختياري است.   
امام علي (ه) مي‌فرمايد: «پاك بودن، خصلت زيركان است». (تميمي آمدي، 1388: 47).   
  
آميختگي آفرينش زن با عفت و پاك‌دامني   
عفت و پاك‌دامني با آفرينش زن به هم آميخته است. او از روزي كه ديده به جهان مي‌گشايد، عفت‌گرا و پاك‌دامن است. نگاه‌هاي معصومانه و نفرت او از گناه، در آغاز جواني و تظاهر به عفت و پاك‌دامني در برخوردهاي اجتماعي، نشانه‌ي آن است كه عفت در خلقت زن جايگاه ويژه و رفيعي دارد كه هم خود زن خواهان آن است و هم ديگران زن را با اين ويژگي مي‌خواهند.   
اسلام، آفرينش زن و صلاح و خير جامعه را در نظر گرفته است و حجاب را لازم شمرده تا با عفت دروني او هماهنگ گردد و بنيان خانواده مستحكم شود. اسلام، زيبايي و دل‌آرايي زن را براي همسر وي مي‌خواهد تا ديگران از آن سوء استفاده نكنند. بنابراين، الزام پوشش فقط براي حفظ عفت اوست، نه زنجير اسارتي بر دست و پايش؛ و نه سدي در برابر سير تكامل علمي، فكري و هنري‌اش، بلكه وسيله‌اي براي تعالي روح و ايفاي مسئوليت‌هاي فردي و اجتماعي اوست . از اين رو، اسلام پوشش را ملاك برتري زن معرفي كرده است (قاضي، 1387: 97-98).. بنابراين، حيا و عفاف، تدبيري است كه خود زن با يك نوع الهام براي گران‌بها كردن و حفظ موقعيت خود در برابر مرد به كار برده است.   
  
حفظ عفاف اجتماعي   
حفظ عفاف اجتماعي، به عفاف زن بستگي دارد. زني كه مي خواهد براي رسيدن به مقاصد شيطاني خود، بي‌بند و باري را در جامعه رواج دهد، زنان را بازيچه و ملعبه‌ي خود مي كند. كافي است براي به فساد كشيدن يك جمعيت، تعداد اندكي هرزه و بي‌بند و بار در بين آنها راه يابند؛ به گونه‌اي زشتي‌ها و آلودگي‌هاي اخلاقي را بين آنان رواج مي‌دهند كه بعد از مدت كوتاهي عادي جلوه كند. ممكن است هر زن بدحجاب، بي بند و بار نباشد؛ ولي بدحجابي مقدمه‌ي بي‌بند و باري و زمينه‌ساز تمتعات شهواني و جنسي است.   
زن مسلمان براي آن كه در بعد اجتماعي، حد اعلاي توفيق را به دست آورد و محيط مقدس كاري‌اش به هرزگي‌هاي شهواني آلوده نشود، بايد حجاب را رعايت كند (همان: 111-112). بدون ترديد، وقتي كار و شهوت به هم درآميزد، محيط كار آلوده، و در نتيجه بازده فعاليت ها كم مي‌شود؛ هم چنين ثبات، اطمينان و اعتماد از محيط خانواده رخت برمي‌بندد.   
منابع و مآخذ   
- اسحاقي ، سيدحسن ؛ ( 1388 )؛ گوهر عفاف ( پژوهشي درباره ي حجاب )؛ چاپ دوم ؛ قم : انتشارات بوستان كتاب.   
- اكبري ، محمدرضا؛ ( 1387) ؛ حجاب در عصر ما ؛ چاپ پنجم ؛ تهران: انتشارات پيام آزادي   
- بهروزي، مريم؛ ( 1387) ؛ حجاب هاله اي از عفاف ؛ چاپ ششم ؛ تهران : كانون قرآن و عترت جامعه زينب (س) .   
- حداد عادل ،غلام علي ؛ ( 1386) ؛ فرهنگ برهنگي و برهنگي فرهنگي) چاپ هفدهم؛ تهران : انتشارات سروش ..   
- خامنه اي ، { آيت الله­العظمي } سيدعلي؛ ( 1377) ؛ حديث ولايت ؛ ( مجموعه رهنمودهاي مقام معظم رهبري ) ؛ جلد هشتم ؛ چاپ اول ؛ تهران : مركز چچاپ و نشر سازمان تبليغات اسلامي .   
- خامنه اي ، { آيت الله­العظمي } سيدعلي؛ ( 1385) ؛زن ريحانه ي آفرينش ( مجموعه سخنراني ها ) ؛ به اهتمام : دفتر نشر آثار مقام معظم رهبري ؛ چاپ دوم ؛ قم : دارالهداي .   
- خميني ، {امام} روح الله ؛ ( 1372) ؛ سيماي زن در كلام امام خميني (ره) ؛ چاپ پنجم ؛ تهران : اداره كل مراكز و روابط فرهنگي ؛ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي.   
- رضي ، سيدشريف؛ (1377) ؛ نهج البلاغه ؛ ترجمه ي سيدجعفر شهيدي؛ چاپ سيزدهم ؛ تهران : شركت انتشارات علمي و فرهنگي..   
- شريفي ، احمدحسين؛ ( 1388) آيين زندگي ( اخلاق كاربردي )؛ چاپ پنجاهم ؛ تهران : نشر معارف ؛ تهران   
- صباغي، مهدي؛ (1388) ؛ فاطمه گوهر آفرينش ؛ چاپ اول ؛ قم : انتشارات منشور وحي.   
- صالحي ، هاشم؛ (1385)؛ نهج البفصاحه( رهگشاي انسانيت)؛ ترجمه ي ابراهيم احمديان ؛ چاپ چهارم ؛ قم: گلستان ادب . .   
- فتاحي زاده، فتحيه؛ (1388) حجاب از ديدگاه قرآن و سنت ؛ چاپ سوم؛ موسسه ي بوستان كتاب؛ قم.   
- فتاحي زاده، فتحيه؛ (1387) ؛ زن در تاريخ و انديشه ي اسلامي ، چاپ سوم ؛ قم : انتشارات بوستان كتاب..   
- قاضي، فاطمه؛ (1387) ؛ حجاب دختران؛ { حجاب اسلامي و بهداشت خانواده } چاپ هشتم ؛ قم : انتشارات گلستان ادب..   
- تميمي آمدي، عبدالواحد ؛ ( 1388) ؛ غررالحكم و درراكلم؛ ترجمه ي لطيف راشدي و سعيد راشدي ؛ چاپ اول ؛ قم : پيام علمدار.   
- شيخ الاسلامي ، سيدحسن؛ (بي تا ) ؛ غررالحكم ( گفتار اميرالمومنيند (ع) )؛ ج ا؛ چاپ دوم؛ قم : موسسه­ي امام صادق (ع)   
- قاسمي ، مرضيه (1387) ؛ بررسي حجاب از ديدگاه قرآن و حديث ؛ چاپ اول؛ قم : انتشارات هزاره ققنوس ؛ تهران .   
- مهدي زاده ، حسين؛ (1388) ؛ پرسمان حجاب « پژوهشي در باب پوشش از ديدگاه قرآن ؛ چاپ پنجم ؛ قم : انتشارات صهباي يقين..   
- مطهري{آيت­الله } مرتضي ؛ ( 1386)؛ مساله­ي حجاب ؛ چاپ هشتاد و سوم؛ انتشارات صدرا.   
- مهريزي ، مهدي ؛ (1386 ) ؛ زن در انديشه ي اسلامي ؛ چاپ سوم ؛ تهران : سازمان انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي .